

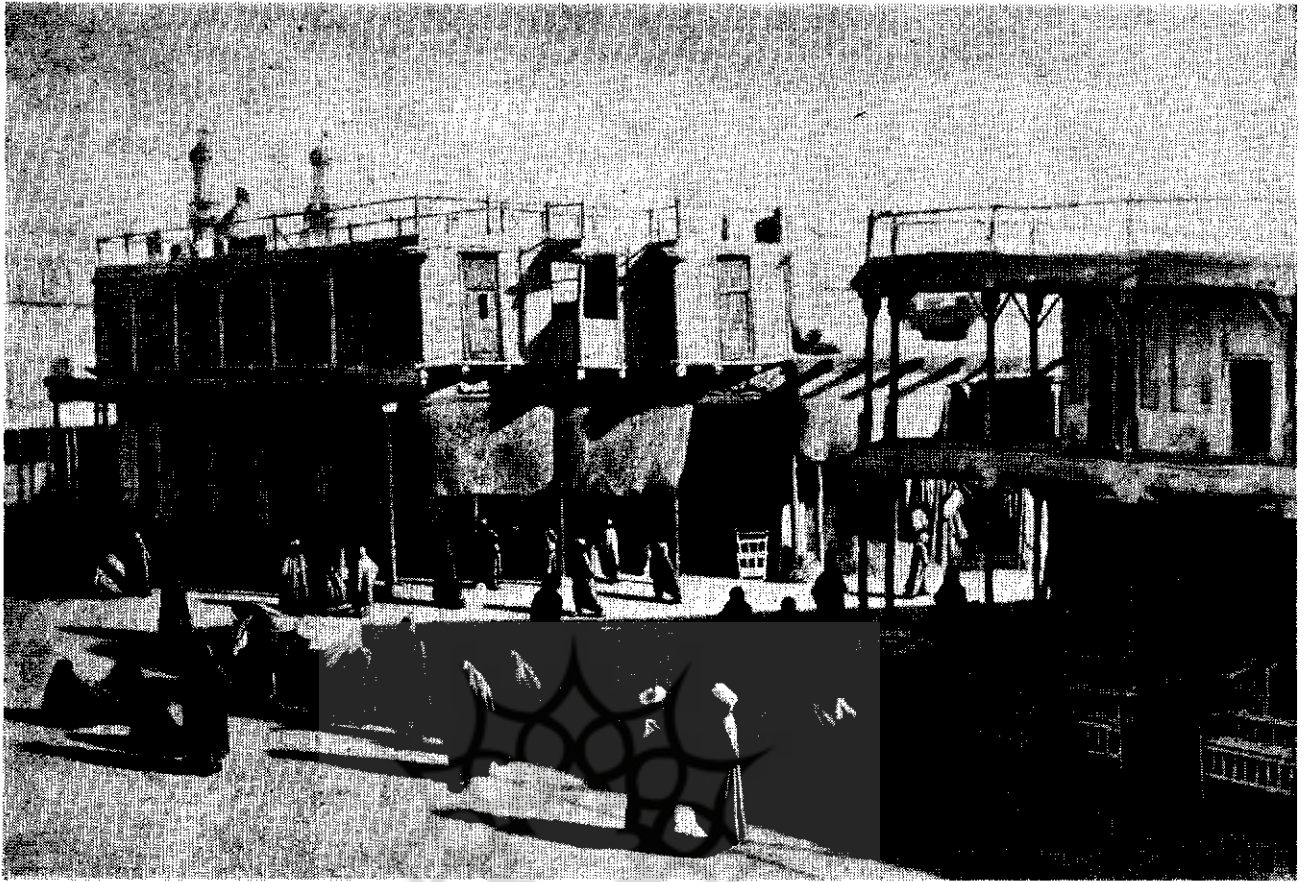
قالیچه صورت استاد کمال الملک

چهره‌های جاویدان هنر

شرح حال و تاریخ حیات کمال الملک

آقای اسماعیل آشتیانی

کمال الملک نقاشی چیره‌دست که کارهایش دیدگان نیرشناسان مغرب‌زمین را خیره‌دهنده و با مرک از تنها جامعه هنسری ایران دافند اریکرو و بگوشا کردان ادبدری مهربان را از دست یسند و بسین پرستان ایران دوستان از همراهی همگامی استوار محروم میمانند .



منظره میدان کربلای معلی - اثر استاد کمال الملک - موزه سلطنتی

پس از چهار سال که میرزا محمد هنرمندی خود را پیش از پیش بمنصه بروز و ظهور رسانید مورد عنایت خاص واقع گردید و بلقب نقاشی و شغل پیشخدمت مخصوص سرفراز گردیده معلم نقاشی شاه نیز شد. تابلوهایی که متعلق باین دوره است و امضای نقاشی دارد بالغ بر یکصد و هفتاد قطعه میشود. در ۱۳۱۰ هجری علاوه بر انعامات و جوایز از طرف شاه ملقب به کمال الملک گردید و تابلوی تالار آینه - اولین تابلوییست که بامضای کمال الملک تهیه گردیده است. تابلوی تالار آینه را استاد هنگامی ساخته است که هنوز فرنگستان نرفته و پرسپکتیو نخوانده بود و لهذا تهیه این تابلو چندین سال بطول انجامید تا استاد قواعد پرسپکتیوی آنرا بفراست دریافت و طرح آنرا بیابان آورد و چون در طرح این تابلو اغلاطی دیده میشود یا استاد در این موقع از حد مخروط بصری و اندازه فاصله نقاشی با سوژه بی اطلاع بوده و یا انتخاب اندازه سوژه بنا به اراده و میل ناصرالدینشاه صورت گرفته نه از عدم اطلاع بنکات علمی

محمد غفاری ملقب به کمال الملک، فرزند میرزا بزرگ پس میرزا محمد پس میرزا عبدالمطلب غفاری در آخر شوال المکرم ۱۲۶۴ هجری قمری در کاشان متولد شده و ابتدای عمر را در همانجا اقامت داشته است و پس از طی دوره تحصیلات مقدماتی در سن پانزده سالگی بطهران آمد و داخل مدرسه دارالفنون گردید بعد از سه سال، در موقع امتحان آخر سال که ناصرالدین شاه بمدرسه آمده بود در یکی از اطاقهای مدرسه تابلوی صورت سیاه قلم مرحوم اعتضاد السلطنه وزیر دانشمند معارف وقت و رئیس دارالفنون را ملاحظه کرده و از سازنده آن استفسار نمود وزیر معارف، میرزا محمد (کمال الملک) را معرفی نمود، وی مورد توجه و ملاحظت شاهانه واقع شد و حسب الامر اطاقی در عمارت بادگیر که از عمارات منضمه بشمس العماره بود و بعدها محل هیئت وزرا شد بنام نقاشخانه برای مشارالیه ترتیب دادند که در آنجا بدستور شاه مشغول نقاشی شد - تابلوهای آن زمان در عمارات سلطنتی موجود است -

فوق‌الذکر ، در هر حال این تابلو یکی از شاهکارهای صنعت نقاشی محسوب میشود .

ناصرالدین‌شاه کمال‌الملک را بی‌نهایت مورد عطف و التفات قرار داد و محبتی را که حتی در حق وزرای وقت منظور نمیکرد درباره وی معمول و مرعی میداشت مرحوم استاد برای خود من نقل کرد که هر وقت تابلوئی برای شاه میساختم مدتی ملاحظه و تعریف میکرد و پس از آن تابلو را روی زمین خوابانده امر میکرد کبسه‌های اشرفی می‌آوردند و بقدری اشرفی روی تابلو میریخت که سطح آن از اشرفی پوشیده میشد آنوقت اشاره میکرد بردار ، اتفاقاً روزی یکی از وزرا پناه عرض کرد برای یک تابلوی نقاشی اینقدر اشرفی دادن بروفق صرفه و صلاح نیست شاه در جواب فرمود تو نمیفهمی من با این اشرفیها برای ایران تجارت میکنم :

اولاً - این تابلوها پس از چندی ده برابر این اشرفی‌ها قیمت پیدا خواهد کرد .

ثانیاً - بااینکار کمال‌الملک‌های دیگری برای ایران تهیه میکنیم که هر یک اسباب آبرومندی و افتخار مملکت ایران

خواهند بود .

بهر حال بر اثر مراحم خسروانه در زمان ناصرالدین‌شاه استاد موفق باخذ نشان طلای درجه اول علمی به درجه سرفنی ، حمایل‌سبز - نشان شیر و خورشید درجه یک - کمر بند و شمشیر مرصع و انگشتری الماس و غیره گردید چنانکه روزنامه شرافت بتفصیل آن پرداخته است .

مسافرت کمال‌الملک

کمال‌الملک در تاریخ ۱۳۱۴ هجری بارو پارت و بنا بر آنچه در شماره شصتم مورخه شعبان ۱۳۱۹ نامه ماهانه شرافت که در زمان مظفرالدین‌شاه انتشار مییافت نوشته شده است ، بتاریخ ۱۳۱۸ قمری از اروپا مراجعت کرده است . این موضوع قابل بررسی است زیرا چنانکه در همین شماره مینویسد ، توقف استاد در فرنگستان قریب سه سال بطول انجامید در صورتیکه در پای یکی از تابلوهایی که در فرنگستان ساخته شده تاریخ ۱۳۱۴ هجری نوشته شده است و بنا بر این توقف در فرنگ پنجسال میشود .

بهر حال در مدت سه سال در موزه‌های لوور و ورسای و غیره بالغ بر دوازده تابلو از روی کارهای اساتید از قبیل «رامبراند»

شکارچیان - اثر استاد کمال‌الملک - موزه سلطنتی



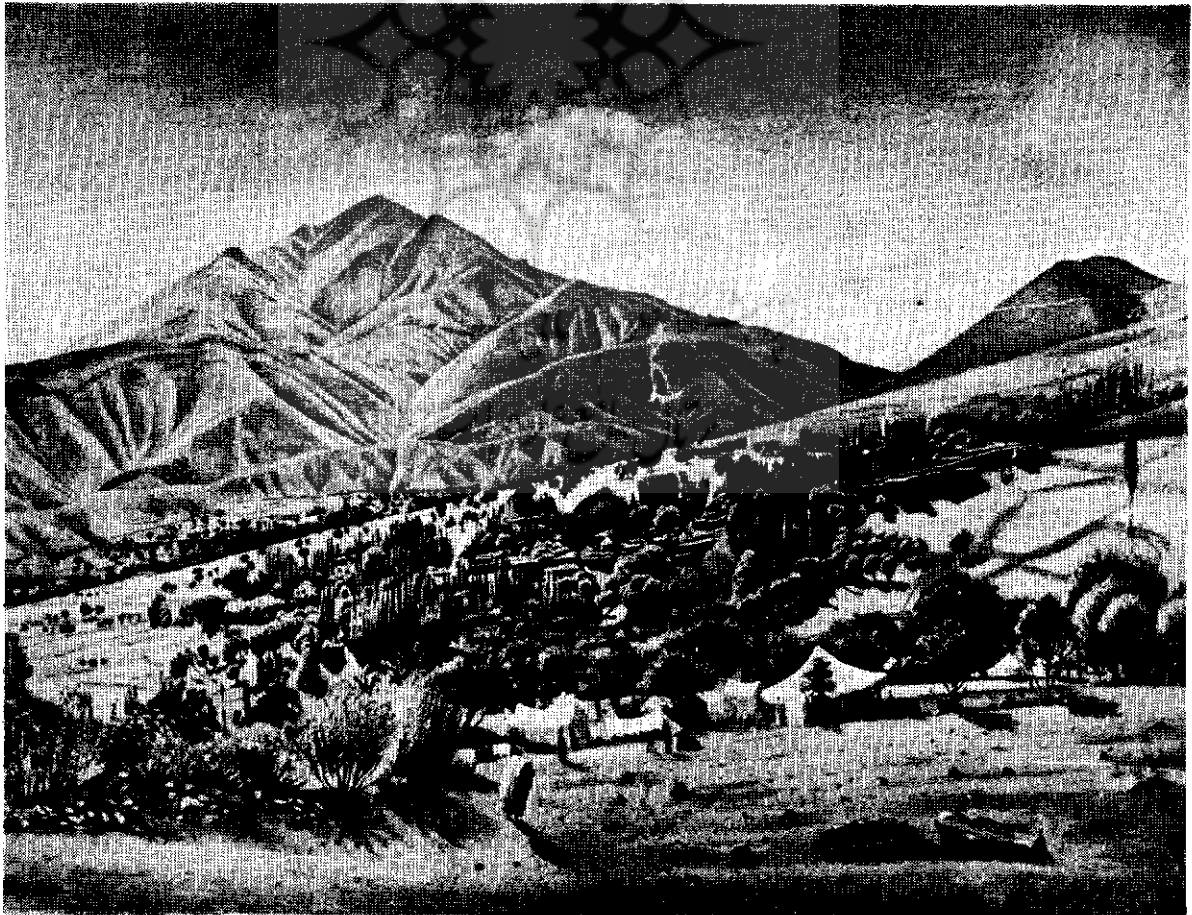
و دیگران تهیه کرد و در تاریخ ۱۳۱۶ بایران مراجعت نموده کلیه آنها را بایران آورد که فعلاً در مجلس شورایی و موزة سلطنتی و جاهای دیگر مضبوط است . در پاریس طرح استاد ایرانی موجب اعجاب «گردیجان» که یکی از نقاشان معروف آن زمان بود شد و از آن مرحوم درخواست کرده بود چند تابلو را وی طرح کند و «گردیجان» رنگ آمیزی نماید زن لخت ایستاده یکی از تابلوهایی است که بهمین طریق ساخته شده یعنی طرحش را کمال الملک و رنگ آمیزی آنرا گردیجان نموده است . این تابلو را زمانی که اینجانب رئیس انجمن هنرمندان ایران بودم از ورثه مرحوم استاد برای انجمن خریداری نمودم که اکنون در همانجا نصب و مضبوط است . روزی «فاتن لاتور» نقاش معروف فرانسوی او را بشاگردان خود معرفی نموده و گفته بود ملتفت باشید آتش از ایران آمده است از نور و حرارتش استفاده کنید روز دیگری که استاد با «بن زور» نقاش معروف و رئیس مدرسه مونیخ که صورتش را آن مرحوم ساخته است با درشگه حرکت میکردند تصادفی کرده و کمال الملک از درشگه پرت شده بود جراید آن عصر این واقعه را با حرارتی انتشار داده

اظهار تأثر زیادی کرده بودند این روزنامهها را استاد تا اواخر باخود داشت .

خانواده کمال الملک

کمال الملک در تاریخ ۱۳۰۱ قمری تأهل اختیار کرد یعنی زهراخانم خواهر مفتاح الملک را که اقوام ملک التجار بود بحاله نکاح درآورد و از این زن دارای چهار اولاد شد اولی دختری بود موسوم بنصرت خانم وی در ۱۳۰۲ قمری متولد و در ۱۳۲۲ با دائی زاده خود موسوم به مهدی شیبانی فرزند علی محمد مجیرالدوله ازدواج نمود . در این موقع کمال الملک بواسطه نامالایمات دربار مظفرالدین شاه جلای وطن اختیار کرد و بغداد و عتبات عالیات مسافرت کرده بود و بعد از هفت ماه از عقد نصرت خانم بتهران بازآمد بدبختانه پس از چند روز در ماه صفر ۱۳۲۳ این دختر ناکام بمرض و با از دنیا رخت بریست و پدر داغ دیده جنازه او را بنجفاشرف حمل نمود و در آنجا مدفون ساخت . فرزند دوم کمال الملک موسوم بمعزالدین خان از کارمندان وزارت دارائی بود . وی در تاریخ دوازدهم اسفند ۱۳۱۸ خورشیدی فوت نمود و جنازه اش در امامزاده عبدالله

دورنمای قسمت غربی دهکده امامه تهران - اثر استاد کمال الملک - موزة سلطنتی





حوض و عمارت کاخ گلستان - اثر استاد کمال الملک - موزه سلطنتی

در روزنامه‌های شرف و شرافت که بسرپرستی اعتماد السلطنه انتشار مییافت بطبع رسیده اثر قلم آن مرحوم است ابوتراب خان بواسطه بد رفتاری اولیاء امور وقت خود را مسموم نموده و دو دختر خود عالیہ و آسیه را برادر سپرد و پس از یکسال عالیہ بمرض گلودرد فوت کرد ولی کمال الملک از بانو آسیه نگاهداری و پرستاری میکرد مشارالیه با دو فرزند خود محمد و حسین غفاری فعلاً در حسین آباد نیشابور که متعلق باستان بود وسدانگ آنرا با آنها بخشیده بود زندگانی نسبتاً مرفهی دارند .

باری ابوتراب غفاری ۱۹ رجب ۱۳۱۷ فوت نموده و در امامزاده معصوم مدفون گردید . علاوه بر ابوتراب خان ، برادر کمال الملک عمو و عموزاده او نیز نقاش بودند عمویش که موسوم به ابوالحسن و ملقب به صنیع الملک بود بزرگترین نقاش عصر خود و عموزاده او موسوم به ابوالحسن ثانی نیز

مدفون گردید و از خود چند اولاد پسر و دختر بنام : ایران - مریم - زهرا - محمد غفاری بجای گذاشت .

سومین اولاد او حسنتلی خان نیز از کارمندان وزارت دارائی و فوق العاده طرف علاقه و مهر پدر خود بود ولی متأسفانه در زمان حیات کمال الملک یعنی در شب جمعه ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۲۹ قمری بدرود زندگانی گفته در امامزاده معصوم مدفون گردید و اولادی از خود بجا نگذاشت .

چهارمین فرزندش حیدرقلی خان او نیز کارمند وزارت دارائی بود و در ۲۲ آذرماه ۱۳۲۴ شمسی در تهران فوت کرد و از خود پسری بنام غلامرضا و یک دختر بنام نصرت بجای گذاشته است .

کمال الملک برادری داشت موسوم به ابوتراب خان که سه سال از او بزرگتر و نقاش بود صورتهایی که بامضای ابوتراب



باغچه و حوض کاخ گلستان - اثر استاد کمال الملک - موزه سلطنتی

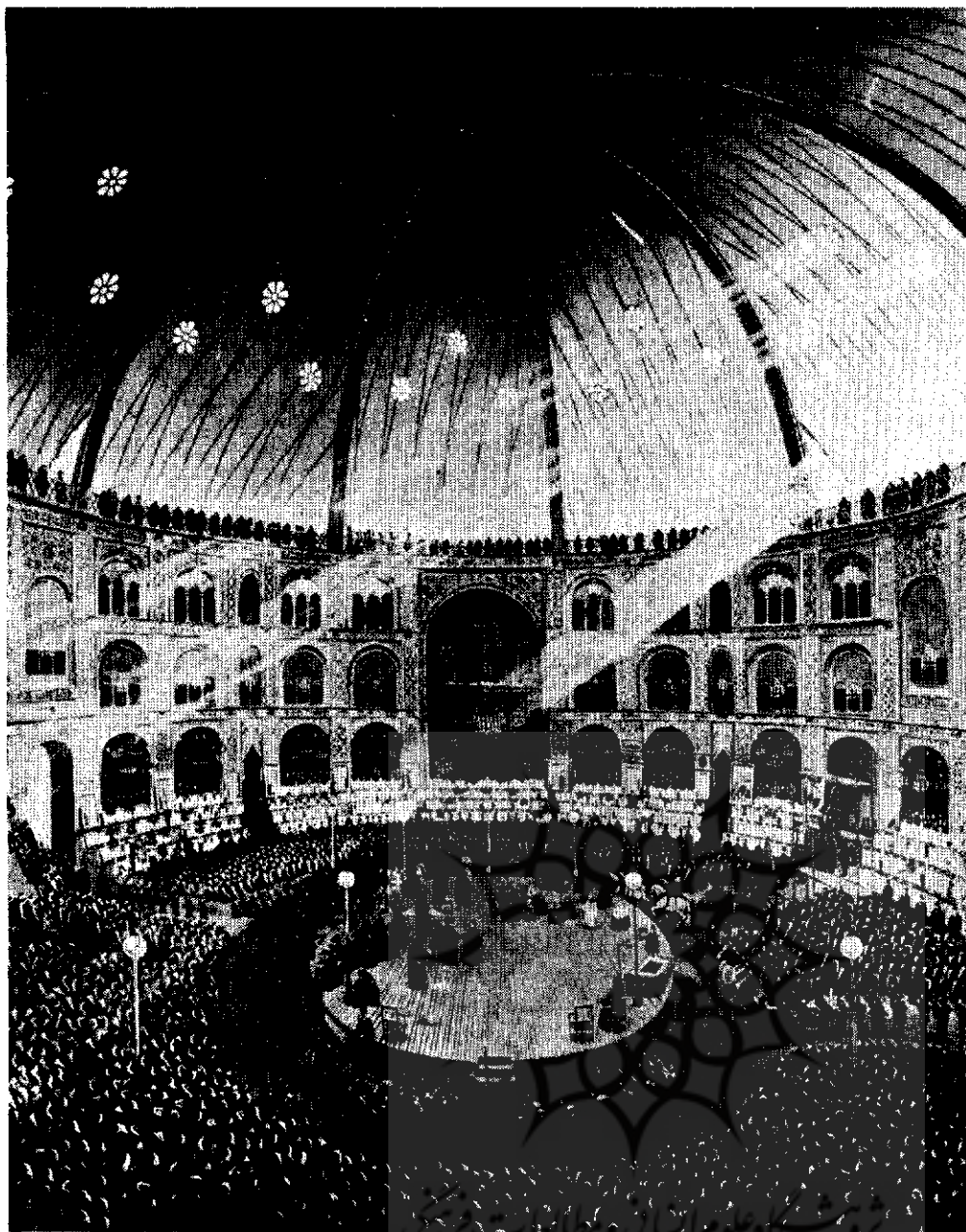
بایران مراجعت کرد و شاه از وی دلجوئی فراوانی نمود ولی استاد به بهانه زعشه دست از اطاعت او امرشاه و ساختن تابلو برای او سرباز زد و چون مراجعت او مصادف با انقلابات مشروطیت ایران بود در این نهضت شرکت نمود و مقالاتی در جراید انتشار داد.

تأسیس مدرسه صنایع مستظرفه

در تاریخ ۱۳۲۹ قمری بکمک آقای ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) وزیر فرهنگ وقت اجازه نامه‌ای از مجلس برای واگذاری ششزار زرع از اراضی نگارستان بامبلغ هفت هزار تومان مخارج ساختمان مدرسه صنایع مستظرفه بنام کمال الملک صادر شد چون در آنسال پرداخت وجه مزبور میسر نگردید سال بعد که آقای حکیم الملک وزیر دارایی بود وجه نامبرده را پرداخته و ساختمان تمام و مدرسه تأسیس گردید و بعدها یعنی

نقاش معروفی بود. گرچه در زمان مظفرالدین شاه نیز از کمال الملک تشویق و قدردانی میشد ولی گاه گاه این پادشاه و پیرا ساختن تابلوهایی که مطابق ذوق و فکرش نبود و ادار میگرد و از طرفی درباریان عامی قرجه‌داغی و آشفتگی دربار مظفری آن مرحوم را آزرده خاطر میساخت تا بالاخره از ناملازمات دربار خسته شد و در سال ۱۳۲۱ قمری بایکی از نوکرهای خود موسوم بناصر به بین النهرین رفت و مدت دو سال در عتبات عالیه و بغداد اقامت گزید و تابلوهای یهودیهای فال گیر بغدادی - زرگر بغدادی و شاگردش - میدان کربلا - عرب خوانیده (آبرنگ) را ساخت تابلوی اخیر را گویا در انبار حسین آباد موش از بین برده باشد.

گرچه بعدها مظفرالدین شاه با اصرار زیاد کمال الملک را بایران خواست و وی در ۱۳۲۳ قمری ناچار از بین النهرین



تکیه دولت و مراسم شبیه
و تزیین خوانی - اثر استاد
کمال الملک - موزه سلطنتی

روزی بهناهار دعوت میفرمود و با شاگردان خود یکجا صرف
غذامیکرد. بازی تدریجاً کارمدرسه صنایع مستظرفه بالا گرفت
و شاگردان قابلی تربیت شدند و مدرسه مورد توجه و تقدیر
اروپائیان واقع گردید. در خلال این مدت علاوه بر سرفرا
ووزراء، شاهزاده محمدحسن میرزا ولیعهد وباردیگر احمدشاه
با تمام درباریان و شاهزادگان و اشراف از مدرسه دیدن کردند
و دوبار نیز اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر در زمان ریاست
وزرای خود بدیدن مدرسه تشریف فرما شده بی نهایت مجذوب
مدرسه و شخص کمال الملک شدند قسمی که چون شاهزاده سلیمان
میرزا وزیر معارف وقت در آن هنگام با کمال الملک کشمش
و مخالفت میکرد اعلیحضرت فقید خطاب باو فرمودند «شاهزاده

در دومین دفعه ای که آقای حکیمی وزیر معارف شد بقیه اراضی
نگارستان نیز به وزارت فرهنگ واگذار و ضمیمه صنایع مستظرفه
گردید ضمناً نیز تابلوهایی چه در خود مدرسه و چه در ایام
تعطیل تابستان در خارج تهیه نمود و مقداری از حقوق شخصی
خود را که سیصد تومان بود همه ماهه بشاگردان بی بضاعت
میداد. تابلوهایی که در این مدت ساخت عبارت بود از دورنمای
مغانک و دو تابلو از دماوند و سه تابلو از شمیران و کوه البرز
و شبیه آقای حاج سید نصرالله تقوی و چند شبیه خود از روی
آینه و شبیه مولانا (بدکتر کازالا بیادگار داد) و تابلوی پسر
ناصر الملک و بعضی تابلوهایی دیگر.
سفره او برای شاگردان گسترده بود و اغلب آنها را همه

بعد از این باید هر چه آقای کمال‌الملک میفرماید اطاعت کنی» ذکر این مسئله لازم است که آقای نوائی در شماره ۴ سال ۱۳۲۹ مجله اطلاعات ماهانه صفحه ۴۸ مرقوم داشته‌اند: «یکوقت تابلوهای مدرسه را توقیف کردند باین عنوان که» در صورتیکه تابلوهای مدرسه هیچگاه توقیف نشد توضیح آنکه مرحوم تدبیر وزیر فرهنگ وقت که با مرحوم کمال‌الملک بشدت مخالف بود خیال توقیف داشت ولی پس از ملاقات اینجانب با آن مرحوم و ایراد دلایل قانع‌کننده مشارالیه را از این کار منصرف نمودم با همه اینها وزراء معارف وقت درصدد مداخلات ناروائی در مدرسه برآمدند و همیشه این مسئله موجب کشمکش و اختلاف مابین آنها و مرحوم کمال‌الملک و سبب عدم پیشرفت کارهای مدرسه بود تا اینکه در زمان آقای سید محمد تدبیر وزیر معارف وقت این کشمکش بالا گرفت و مرحوم کمال‌الملک که دیگر از رفتارهای ناهنجار آنها در این مدت خسته و فرسوده شده بود از مرحوم میرزا حسن مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا با اصرار زیاد استدعای بازنشستگی نموده و بالاخره تقاضای او مورد قبول واقع و تصویب شد (۱۳۰۶). پس از آن استاد بحسین‌آباد نیشابور ملک شخصی خود رفت (در سنه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۷) و تا آخر عمر در آنجا اقامت گزید. عده‌ای از رجال و شاگردان و دوستان او از تهران و بلاد دیگر ایران در حسین‌آباد به زیارتش میشتافتند و حتی بعضی از اروپائیها و مستشرقین از قبیل پرفسور «ماسه» فرانسوی و غیره بحسین‌آباد برای زیارت این هنرمند بزرگ رفتند.

در اینموقع ارباب کیخسرو مباشر مجلس شورایی بتشویق نگارنده و بسابقه آزادی که باستان داشت بفر افتاد که تابلوهای او را برای مجلس خریداری نموده و در آنجا موزای بنام «موزه کمال‌الملک» ایجاد نماید این بود که تابلوی سردار اسعد را بمبلغ پانصد تومان (۱۳۱۰) و بعد در سال ۱۳۱۳ دوازده قطعه دیگر ببهای شش هزار تومان خریداری نمود که بتهران حمل و در کتابخانه مجلس شورایی نصب شد و آن مرحوم تابلوی رمال خود را نیز بطور یادگار باریاب کیخسرو هدیه نمود.

در خرداد ماه ۱۳۱۸ آقای شریف رئیس کتابخانه مجلس به حسین‌آباد رفت و چهار قطعه از تابلوهای استاد را بتهران حمل کرد و ضمیمه سایر تابلوهای مجلس نمود. بالاخره در هفتم تیر ماه ۱۳۱۹ استاد در حسین‌آباد دچار مرض حبس‌البول شد و آن مرحوم را بمشهد بردند و در مریضخانه شاهرضا تحت معالجه قرار دادند پس از مختصر بهبودی با اصرار زیاد تقاضای مراجعت به حسین‌آباد کرد ولی در نیشابور دوستان و ویرا از رفتن به حسین‌آباد ممانعت کرده و آقای ابراهیم سعیدی مدتی آن مرحوم را در منزل خود نگاهداشته و از ایشان مواظبت و پرستاری کرد. پس از چندی بر حسب تقاضا و بر طبق میل واراده ایشان معظم‌له

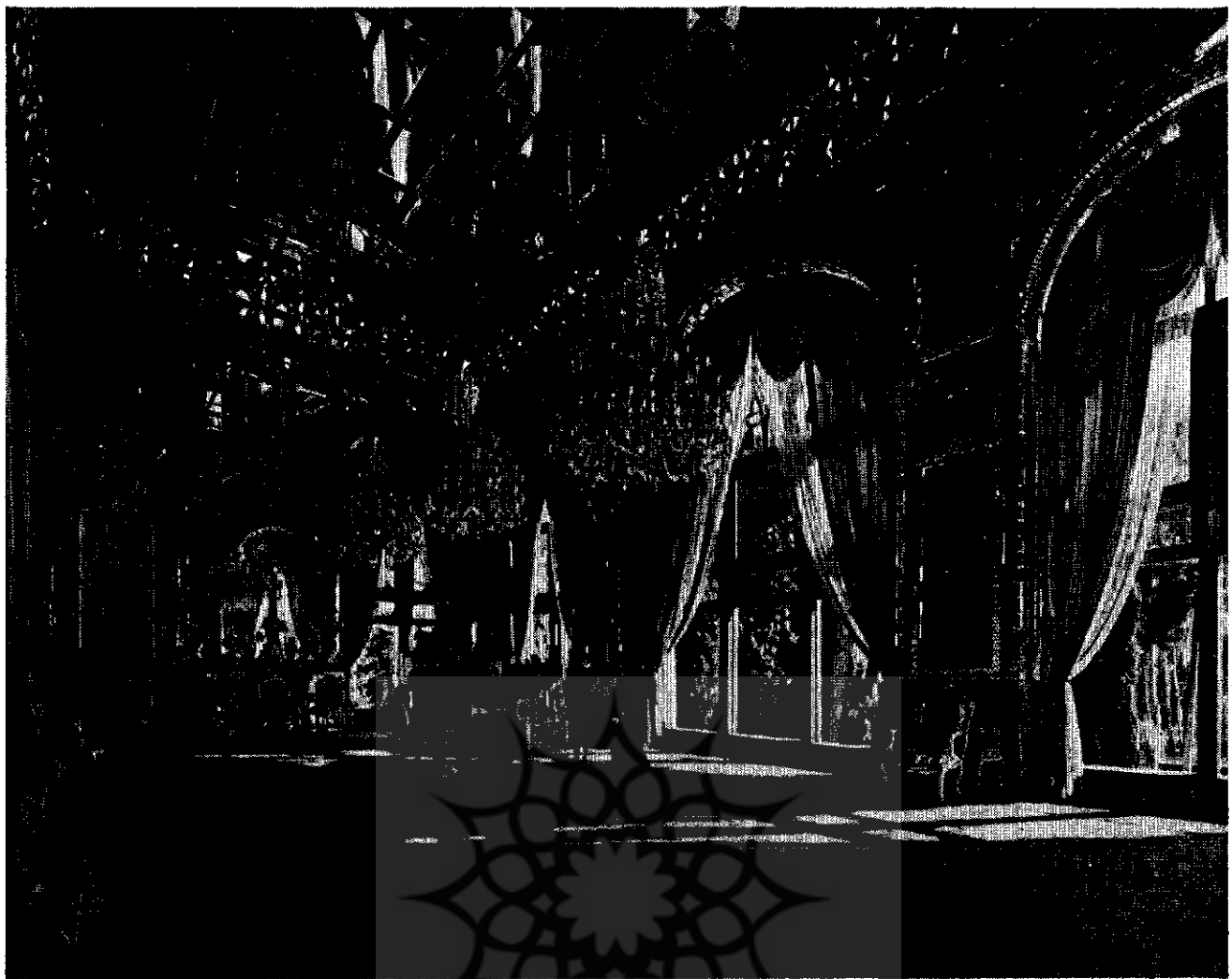
را بخانه آقای محمد غفاری نوه برادر استاد کارمند اداره رادینشاپور بردند ولی متأسفانه در آنجا رفتن رفته حال آن مرحوم سخت و سخت‌تر شد تا آنکه روز یکشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۱۹ دو ساعت بعد از ظهر بدرود زندگانی گفته و روز بعد با تجلیل و احترامات فوق‌العاده جنازه را بمقبره شیخ عطار حمل کردند و در همانجا بخاک سپردند.

مرحوم کمال‌الملک در دوره مدرسه صنایع مستظرفه عده زیادی شاگردان هنرمند تربیت نمود که بهترین آنها عبارت بودند از آقایان - اسمعیل آشتیانی نگارنده که بمعاونت آن مرحوم سرفراز بود. ۲- اسکندر مستغنی که نقاشی را ترک کرده و فعلاً در پاریس در یکی از عکاسخانه‌های معروف به‌رتوش عکس اشتغال دارد. ۳- حسنعلی وزیری ۴- سید احمد جواهری که او نیز نقاشی را ترک نموده و بکار تجارت اشتغال دارد و بعدها آقایان ابوالحسن صدیقی و علی محمد حیدریان نیز جزء این عده بشمار آمدند.

کمال‌الملک علاوه بر نقاشی خط را بسیار زیبا می‌نوشت و از ادبیات فرانسه اطلاع کامل داشت و اغلب اشعار «لافتن» و سایر شعرای بزرگ فرانسه را محفوظ داشت و نیز از ارادتمندان حافظ بود و دبوان این شاعر آسمانی رفیق سفر و حضرش بود و روزی نبود که چندین غزل از آن نخواند مخصوصاً در مواقعی که مشغول کار بود غالباً با صدای بسیار گرم و با حال باشعار حافظ مترنم بود. کمال‌الملک در اخلاق حمیده و صفات پسندیده کم‌نظیر و در حب وطن بیمانند بود. از قیافه محبوب و زینا و چشمان گیرا و قامت برازنده و بلندش تشخص و عظمت و نبوغ مشهود بود و باولین ملاقات اشخاص را شیفته خویش میساخت.

نمونه‌ای از بزرگ‌منشی و اخلاق حمیده او اینکه در طی اقامت در حسین‌آباد سردار معتمد گنجه‌ای که از ارادتمندان استاد بود و حسین‌آباد را نیز او باستان فروخته بود برای تهیه شیرینی که کمال‌الملک هر روز میخورد مستخدمی معین کرده بود. روزی شیری که مستخدم مزبور آورده بود اتفاقاً فاسد و بد بود که استاد نخورد سردار بقدری از این امر شرمگین و عصبانی شد که سنگی برداشته بقصد مستخدم پرتاب نمود و تصادفاً آن سنگ بچشم مرحوم کمال‌الملک که بمیانجی‌گری برخاسته بود اصابت کرد و ویرا از یک چشم نابینا نمود (۱۳۰۴ شمسی) ولی وی برعایت دوستی بروی او نیاورده قضیه را برای همه کس اینطور نقل کرد که شب از چادر بیرون آمدم پایم بطناب گرفته بزمین خوردم و میخ چادر بچشم فرورفت ولی از حقیقت قضیه نگارنده و یکی دوفتر دیگر از نزدیکان آن مرحوم اطلاع داشتیم. مقام هنری و طرز کار کمال‌الملک خود مبحث دیگر است که از نظر خوانندگان ذیلاً میگذرد.

قسمت ذیل را سابقاً بر حسب تقاضای هیئت فرهنگ پروران



تالار آینه قصر سلطنتی - اثر استاد کمال الملک - موزه سلطنتی

صنعت آموخته‌ام از شاگردان خوب خود نیز چیز یاد گرفته‌ام. گاهی این اعتراف برمراتب بزرگی وجلالت قدر او میافزاید. گاهی در اواخر موقعیکه تابلویی میساخت بعضی از شاگردان لایق خود را بسر کار خود میبرد که عیبجویی کنند و اگر عیبی میدیدند و میگفتند بسیار خرسند و راضی میشد. درحقیقت مدرسه‌خانه عشق وجذبه بود و کار از استاد و شاگردی بمراد و مریدی کشیده بود و هر يك از شاگرد و استاد بانهایت محبت و صمیمیت به پیشرفت هنر و بهبودی کار یکدیگر کمک میکردند.

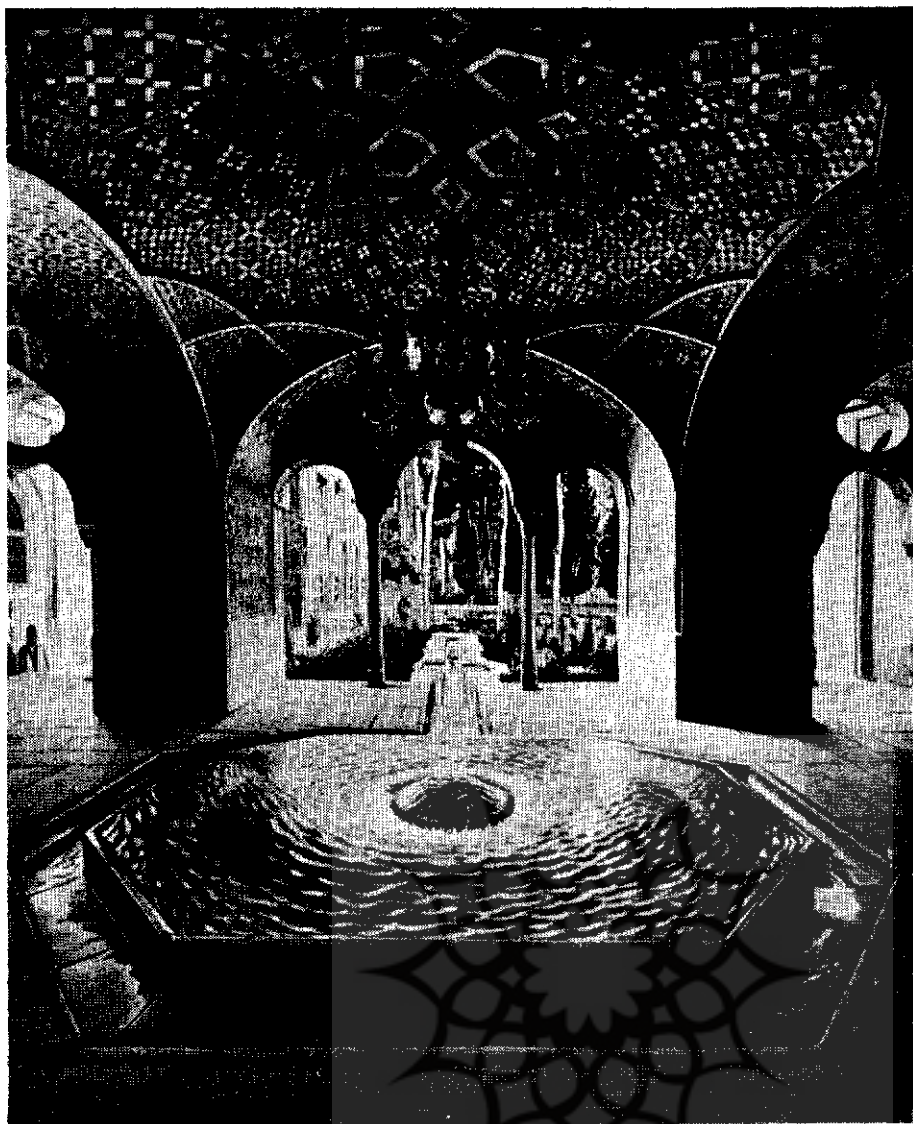
کمال الملک تمام اشخاص و اشیاء تابلو را بیک اندازه تمام ودقیق و خوب میساخت. برای درك و پی بردن بمطلب بتابلوی آخوندر مال او مراجعه فرمایید در آنجا همان دقتی که در صورت پیرمرد شده عیناً درجعبه و چنته وسایر اشیاء دیگر بکار رفته است و نیز در تابلوی زرگر بغدادی که از شاهکارهای استاد است ریزه کاری وساختمان صورت زرگر و کاسه شکسته و دم و کوره همه از هر جهت یکسان است.

ایرانی نوشته بودم و در رساله پادنامه در شصت و نهمین سال تولد آقای پورداود استاد دانشگاه بطبع رسیده.

نقاشی کمال الملک

کمال الملک در صحت طرح و پختگی رنگ و دقت ساختمان سرآمد اقران و از این حیث از هیچیک از اساتید بزرگ این فن کمتر نبود. آب رنگ و رنگ و روغن و سیاه قلم برای او مساوی و همه آنها را بیک درجه از خوبی میساخت بر حسب تشخیص اینجانب تابلوهاییکه در موزه های اروپا از روی کار رامبراند و غیره ساخته است فرقی با اصل ندارد. جز آنکه رنگهای آن بمراتب از اصل پاکتر و پخته تر است.

کمال الملک بواسطه دقت زیاد در کار بالطبع سرعت قلمش کم بود تا نزدیک سن کهولت کارهایش متوسط بود و بیشتر در دوره مدرسه صنایع مستظرفه که خود او مؤسسش بود بنهایت نبوغ رسیده و صنعتش ترقی فوق العاده نمود خودش بانهایت بزرگ منشی مکرر میفرمود همانقدر که بشاگردانم



حوض جوش خلوت
کریمخانی - اثر استاد
کمال الملک - موزه سلطنتی

خود را بسبک جدید و بسیار سهل و ساده و زیبا ساخته است .
کمال الملک بقدری غرق در درستی طرح و پختگی رنگ
بود که توجهی بکمپوزیسیون و حالات مختلفه آن نداشت .
نمیدانست پهلوان موضوع چیست . در تابلوهایش اهم اشیا یک
برای زینت یا پر کردن تابلو ساخته می شده نه از جهت سایه روشن
و نه از جهت رنگ و نه از جهت انتخاب محل فرقی ندارد و اصلاً
در دوره بیست ساله مدرسه ، استاد بهیچوجه در موضوع
کمپوزیسیون بیانی نفرمود و درسی نداد .
چنانکه سابقاً اشاره شد از کثرت غور در طبیعت بسیاری
از قواعد اصلی پرسپکتیو را خود پیدا کرد و بعداً در اروپا
تکمیل نمود .

وی قسمت شاعرانه نقاشی نیز بهیچوجه توجهی نداشت
چنانکه در تمام کارهای استاد نظیر بعضی از تابلوهای اروپایی
دیدن نمیشود معهداً کمال الملک یکی از بزرگترین استادان مسلم
صنعت نقاشی محسوب میگردد و پایه مقامش در هنر بقدری

اشخاصی که تابلوی «سن ماتیو» کار رامبراند را در موزه
لوور از نزدیک دیده اند ملاحظه کرده اند در روی دست سن ماتیو
رنگ شکستگی پیدا کرده و بهمین جهت از آسمان انعکاس سبز
گرفته است . کمال الملک چون آنرا از دور دیده همان رنگ سبز
را عیناً در روی دست تابلوی خود بکار برده است .
اگر بتوان نقاشی را با عکاسی مقایسه کرد باید گفت که
چشم کمال الملک مانند دوربین عکاسی بود . مکرر میفرمود
میتوانم بقدری تابلویی را صحیح بسازم که اگر عکس از روی
سوژه بردارند با تابلو بهیچوجه فرقی نداشته باشد .
کمال الملک بسبک رنسانس و مخصوصاً رنائل ، واندیک ،
ولاسکوئز ، تیسین ، رامبراند ، حقا بسیار معتقد بود و سعی
داشت صنعت خود را ترکیبی از سبک واندیک و رامبراند بنماید
و در تابلوی سردار اسعد بختیاری و پرتره آقای حاج سید نصراله
تقوی تا حدی هم موفق شده است . بسبک جدید صنعت تاحدیکه
از صحت و درستی عاری نباشد نیز معتقد بود تابلوی شبیه دربان



فالگیران بغدادی -
اثر استاد کمال الملک -
مجلس شورای ملی

استاد عبارتست از :

- ۱- در کمپوزیسیون : شیخرمال بغدادی (اصل)، زرگر بغدادی ، خانه دهاتی ، طالارآینه
 - ۲- در پرتره : سردار اسعد - آقای حاج سید نصرالله تقوی - سه قطعه از تابلوهای شبیه خود استاد
 - ۳- در دورنما : باغ مغانک ، غروب شمیران و کوه البیز
 - ۴- در آب و رنگ : شبیه مولانا ، شبیه خوداستاد ، شبیه مولانا که بدکتر « کازالا » یادگار داده شده .
- برای اكمال این مقال شرح ذیل را که خود نیز شاهد و ناظر مطالب آن بوده ام از رساله (کمال الملک) تألیف دوست و همکار قدیمی ارجمند خود آقای حسنعلی وزیر نقل میکنم :
- « هرکس جوینده بود از همسفرگی استاد ما هزاران پند میگرفت . سفره ما سفره ساده طلب بود استاد و شاگرد بالباس کار درسر این سفره گرد آمده یکی دستی از گچ سفید دیگری صورتی از زغال سیاه همه بر رخسار و لباس اثری از کار داشتند . خسته و خوشحال دوره غذای ساده ای خورده برای کار پسین آماده میشدند . همیشه درسر این سفره خنده و خوشحالی بود و استاد خستگی شاگردانش را باشوخی و شیرین بیانی رفع نموده نکات هنر و تعلیمات صنعتی را با زبان ساده ای بدرک آنها میگذاشت و بیشتر حرمت این سفره از چند یتیمی بود که با استاد غذا میخوردند و زندگانی آنها را عهده دار بود .

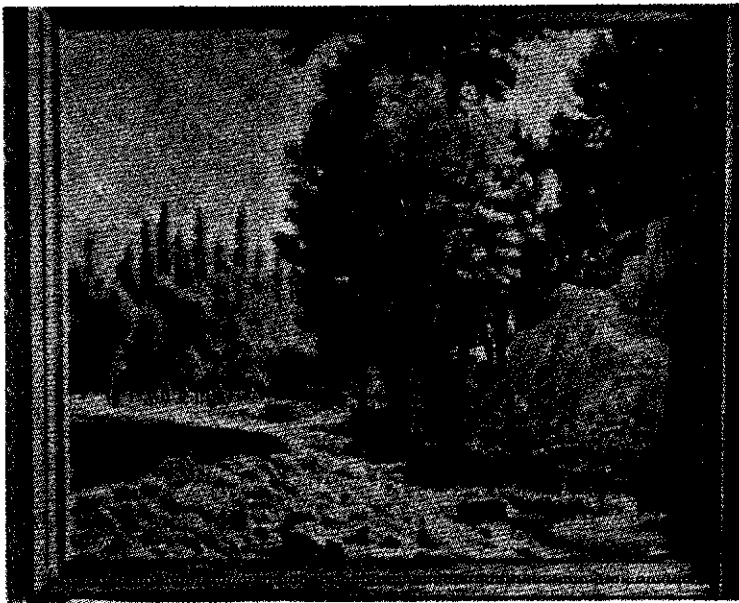
« میگویند وقتی کمال الملک از دربار ناصری رنجید و به مخلص آباد رفت و چند روز گذشت که وی باز نیامد یکرóz شاه بقصد خانه او حرکت کرد و درباریان نیز در الترام رکاب موکب همایونی برآه افتادند شاه نزد وی رفت و نازش کشید و التماسش نمود تا ویرا بر سر خلق و حال آورد و راضی نمود که بشهر بازآید آنگاه روی بدرباریان کرده بشوخی ملیحی گفت : « اگر این کاشی ما کمی بدلعبای نداشت از چینی فغفور

رفیع است که « جاکسن » نماینده امریکا که در موقع قرار داد وثوق الدوله وانگلیس بدیدن مدرسه صنایع مستظرفه و دیدن کارهای استاد آمده بود گفت : « تا ایران کمال الملک و فردوسی دارد از بندگی و استعمار برکنار است و تن باسارت و استعمار دیگران نخواهد داد . »

بزرگترین خدمات صنعتی کمال الملک ایجاد مدرسه صنایع مستظرفه بود زیرا گرچه قبل از او چنانکه گفتیم ابوالحسن خان صنایع الملک عموی کمال الملک نیز یکی از اساتید بزرگ و نوابغ بوده است ولی او در مدت زندگانی خود سبک مخصوصی ایجاد نکرد و شاگردان لایقی تربیت ننمود و رویهمرفته پس از او صنعت بحال سابق باقی ماند و ترقی قابل ذکری نکرد . صنعت نقاشی در ایران عاری از صحت بود و فقط از حیث ظرافت خطوط و لطافت پردازیها و پختگی و سادگی الوان که مرهون آب و هوا ، آسمان فیروزه رنگ ، آفتاب درخشان ، گل و بلبل ، صورتهای زیبا ، البسه زربفت حریر و دیبا ، تجملات زندگی ، عادات ملی عقاید مذهبی و بسیاری از عوامل و موجبات دیگر است و جنبه شاعرانه ای که تاحدی جلی ایرانیان است داشته و از اینجهت که نماینده ذوق و قریحه مخصوص ایرانیست اهمیت خاصی داشت ولی همه اینها بدوی و ساده بود و با تناسبات و ظرافتی که در طبیعت بودیعت نهاده شده مطابقت نمیکرد .

کمال الملک غلطها را اصلاح کرد و نقصها را برطرف نمود و سرمشق را طبیعت و راهنما را علم قرار داد و رویهمرفته در دوره کوتاه مدرسه خود انقلابی در صنعت ایجاد کرد باین طریق سبکهای سابق در عداد صنایع تزئینی درآمد .

و این دوسبک بنام صنایع قدیمه یا هنرهای ملی و هنرهای جدید از یکدیگر تفکیک شد . بعقیده اینجانب و برحسب آن مقدار از کارهای کمال الملک که من دیده ام بهترین تابلوهای



دورنمای جنوب دماوند -
 اثر استاد کمال الملک -
 مجلس شورای ملی

در درشکه‌ای که دوازده سوار قزاق از جلو و عقب روانند خود را برای تعارف با استاد حاضر میکند وقتی کمال آهسته سر را برگرداند سفیر با احترام تمام در درشکه خود نیم‌ایستاده و کلاه بدست یک خوشباش و سلام مؤدبی نموده جواب نیم‌رسمی سردی گرفته و رفت. در آن زمان که استیلا و رفتار دولت‌تراری برون از حد حساب بود و بزرگان ملک در مقابلش چه تسلیم و تحمیلی داشتند این طرز جواب بنظم قابل تحقیق آمد. پرسیدم آقا چرا اینطور جواب دادید. بالتهاب گفت: این بوطن من بچشم حقارت نگاه میکند. هفته آینده که سفیر برای دیدن مدرسه آمده بود احترامی بیش از پیش با استاد نمود. ساختمان وجودش مردانه و زیبا، متناسب و بلندترین قامت تهران بود. موی سپید، صورت گلگون، برق‌عینک و تمیزی چهره رونقی بقیافه میداد که با معنی روحانیش درهم‌شده دیدارش روان‌بخش و راحت‌روان بود. دمی دیدار و گفتارش هزاران پند و مرهم بگوش و دل خسته شنوایان نثار میداشت بیست سال باب‌تریت برهم‌میتهان خود و بی‌آدم گشوده بود. محفلش در این دوره بیشتر بمحافل سقراط و ارسطو مانند بود.

در آداب تربیت و اخلاق روش مخصوصی داشت. از ملاقاتش ادب و احترام ناخواسته در انسان تولید میشود. در گذرگاهش کوی و برزن رونقی داشت. کوچک و بزرگ، مرد و زن متوجهش بودند. فقرا دعایش میکردند پاکان می‌پرستیدنش، بزرگان رقابت‌داشتند و ناپاکان حسود بودند. در پایان از ذکر این نکته ناگزیرم که قصه امیربهادر و خواستن شبیه حضرت ابوالفضل از استاد که آقای نوایی از قول آقای مؤیدپردازی نقل کرده‌اند و همچنین قصه روضه‌خوانی و سایر قصه‌ها و نستتهائی که مرحوم کمال‌الملک به امیربهادر میداد همه از راه ظرافت و برحسب مزاج و خوشمزگی بود و امر واقعی جدی نباید تلقی شود.

«کمال‌الملک بیرون از حساب، پراحساسات بود و بقدری نسبت بمادر خود مؤدب و فروتن بود که توجه هر بیننده و شنونده را بخود جلب میکرد. منظره ملاقاتشان تماشائی و حیرت‌افزا و پرنند بود. بعکس فرزند، مادرش زنی کوچک و فوق‌العاده پیرونا توان بود. هر وقت میدیدم این مرد قوی و بلند قامت با موهای سپید در مقابل این وجود ناتوان کوچک، ادب گرفته دست بسینه یا شرم صحبت میدارد، لذت میبردم. روزی در اطاقش رفقای صمیمی و پیر حرارت جنجال بپا کرده بودند. پیش آمد مهمی در ملک رخ نموده بود. همه صحبت از سیاست و میهن رانده عقایدی میگفتند. . . . حوصله کمال لبریز شده برای آنکه جنجال بمناقشات نکشد گفت: من مادر پیری دارم که او را فراوان دوست میدارم و احترام و نگاهبانش را وظیفه خود میدانم، این دوستی فراوان و وظیفه نگاهبانی طبیعی، مرور درمن تولید شده با شیر درون من آمده با جان بدر میرود. هیچ چیزی جایش را نمیگیرد یک عمر انس و هزاران نمونه‌های عشق و محبت شب و روز. دیدار و علاقه پایی با ودیعه‌ای که از او دارم رمزی در دل من تولید کرده که با هیچ زیبایی و تجمل و هزاران رجحان دیگر قابل معاوضه و معامله نیست. آیا میشود یک دختر زیبای آراسته سراپا تکامل اروپائی را بجای مادر پذیرفته آن احساسات تشنه نامرئی درون را که از مادر دارم سیراب کنیم؟ تمام ایرادات و نواقصی را که شما در این یکساعت بوطن من نسبت دادید همه را مادر من داراست. پیر ناتوان، بی‌قدرت و چیزهای دیگر، با اینهمه من مادرم را دوست دارم و با آن دختر زیبای اروپائی عوض نمیکنم.

«یکروز بهمراهی استاد میدان توپخانه را تمام کرده می‌پیچیدیم بسمت خیابان علاءالدوله (فردوسی) صدای نعل اسبان مرا متوجه کرن نگاه بعقب کرده دیدم سفیر روس تزاری